

دو رأی در باب توسعه و تجدد



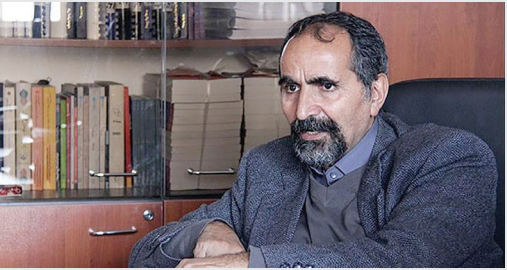
رضا داوری اردکانی: در جهان توسعه‌نیافته دور رأی و نظر درباب علم جدید و توسعه تجدد وجود دارد؛ نظر غالب این است که باید در این راه بی‌چون‌وچرا رسوم غربی را رعایت کرد. صاحبان این رأی به پیمودن راهی که غرب پشت‌سر گذاشته است، معتقدند. گروه دیگر به‌خصوص اگر با فرهنگ ملی و تاریخی انس و آشنایی داشته باشند از تطبیق شیوه غربی با فرهنگ خود می‌گویند و علم را متناسب با فرهنگ و اعتقادات خودی می‌خواهند. منتها کمتر توجه دارند که اولاً این اعتقادات و آرا کم و بیش با رسوم و آرای تجدد درآمیخته و تعدیل شده است و ثانیاً تطبیق تجدد با فرهنگ در عمل باید‌صورت گیرد. اینجاچه علم، سازمان، مدیریت، صنعت، کشاورزی، قضا، آموزش و ورزش و خلاصه همه‌چیز با هم در تناسبند و همه انعکاس وجود ما هستند.

نسبت دورکیم و وبر با جامعه



مراد ثقفی: اگر تاریخ آن جوامع را بخوانیم، متوجه می‌شویم آنچه وبر و دورکیم می‌نویسند با خود جامعه ارتباطی ندارد. خود جامعه یک جامعه از هم گسیخته‌است کهپیوندهاوائتلاف‌هایش باهم‌مشخص نیست. داستانی که می‌خوانیم درمورد طبقه بورژوا که دولت را از آن خود می‌کند و ساختار حقوقی می‌چیند تا منافعیش تثبیت شود، بیشتر تئوری است و در عمل چنین نیست. جامعه‌خیلی پیچیده‌تر از یک طبقه، دوطبقه‌وسه طبقه‌است و تصور اینکه ما بتوانیم گروه‌های اجتماعی را به‌واسطه رابطه‌شان با ابزار تولید و تملک سرمایه یا اینکه چیزی جز زنجیرهای پایشان ندارند تقسیم کنیم و نتیجه بگیریم که هرکدام از این گروه‌ها قار است فلان کار را بکنند، درست نیست. این دسته‌بندی‌های اجتماعی بیشتر قرائت ما از دنیاست. درواقع قائل شدن فاعلیتی‌پیشینی برای گروه‌های اجتماعی چندان میسر نیست.

تقلب در جامعه‌شناسی ایرانی



تقی آزادارمکی: جامعه ایران به لحاظ تاریخی طبقاتی است و آنهایی که جامعه را غیرطبقاتی می‌خوانند، به‌نوعی در تاریخ ایران تقلب کرده‌اند. خیلی هم سراغ دوران باستان وسه طبقه معروف آن دوران نرویم، همین دوره معاصر و از صفویه به بعد، ایران شاهد یک جامعه طبقاتی مستقر بوده است. از همین رو بحث منازعه میان فئودال‌ها و اشراف، منازعه مهمی است که تا دوره مشروطه شاهد آن بودیم. طبقه متوسط در ایران در دوره‌های مختلف، مدام دچار قبض و بسط‌های متعدد می‌شود، ولی برخلاف تصور برخی کمتر در تاریخ اجتماعی ایران می‌بینیم که طبقه متوسط از بین رفته باشد. یعنی فروپاشی طبقه متوسط که این دوستان از آن به‌عنوان یک امر تاریخی صحبت می‌کنند، معطوف به همان نگاه جامعه‌بی طبقه و جامعه دوطبقه است و آنجاست که طبقه متوسط را از بازگری اجتماعی حذف می‌کند.

در باب محسن فانی کشمیری (بخش اول)

حکیم غایب تاریخ حکمت



مهدی فدایی مهربانی

استادیار دانشگاه تهران

برخی رسالات اخلاقی منتشر نشده موجود در کتابخانه‌ها، حساوی مباحث عمیقی در حکمت عملی‌اند. از این میان، جدای از اخلاق منصوری دشتکی، نسخه دیگری نیز در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۳۴۵۶ موجود است که «رساله الحکمه العلمیه» نام دارد و درواقع خلاصه‌ای از اخلاق منصوری است که به عربی ترجمه شده است. مترجم عربی، بر خلاف دشتکی، ابواب جداگانه‌ای را به دو بخش دیگر حکمت عملی، یعنی سیاست مَدَن و تدبیر منزل اختصاص داده است.^(۱) متن عربی رساله در سیاست مَدَن و تدبیر منزل، در چارچوب اخلاق ناصری خواجه است و بیشتر به جهت توضیح حکمت عملی نگاشته شده است. درواقع دو بخش اضافه شده به رساله را باید از مترجم اثر دانست که نام وی برای ما مشخص نیست.^(۲) نسخه عربی این رساله یکی از آثار اندیشه سیاسی اوایل عهد صفوی است. غالب آثار سیاسی این عصر، مبتنی بر اصالت دانش هستند و هرگز قدرت استیلایی را مورد نظر ندارند. همین تصویر را در آرای قاضی احمد قمی (۱۰۱۵-۹۵۳) شاهدیم که ۵۴ سال پس از درگذشت دشتکی به دنیا آمد. قاضی احمد ابن شرف‌الدین حسین ابن میر منشی ابراهیمی حسینی قمی (۱۰۱۵-۹۵۳) در «منتخب الوزراء» از آنجا که غایت سیاست را در تدبیر معاش و معاد انسان برای سعادت می‌داند، دانش را بنیاد هرگونه عمل سیاسی قرار می‌دهد. او در باب بوعلی آورده: «ابوعلی سینا علیه الرحمه، اگرچه مرتبه او در علوم عالی است، اما مرتبه وزارت نیز بلند افتاده و همیشه تفویض آن امر به حکما و علما می‌کرده‌اند.» (قمی، میکروفیلم ۳۷۵۲/۱ دانشگاه: ۸۰) همو در ادامه آورده:

وجود مردم دانا مثال ذر و طلاست که هرکجا رود قدر و قیمتش دانند/ بزرگ‌زاده نادان چو فلس ناسره دان که در دیار غریبش بهیچ بستانند

قاضی احمد نیز همانند غالب اندیشمندان سیاسی این عصر، میان دانش و عدالت ارتباط می‌بیند و در باب عدالت آورده: «عدل کن زانکه در ولایت دل/ در پیشمیری زند عادل.» (همان: ۱۸) اصل رساله قاضی احمد قمی به شماره Or-۳۷۸۴ در کتابخانه توپینگن برلین^(۳) نگهداری می‌شود و تصویری از آن به شماره ۲۹/۱۳۷۵/۱ در دانشگاه است. در میان این رسالات، رساله‌ای از فانی کشمیری در خور توجه است.

حکیم غایب تاریخ حکمت

محسن فانی کشمیری از حکمای الهی بزرگ عصر صفوی است که از طبع شعری روان و دل‌نشینی نیز برخوردار است. با این وجود گویا بیشتر میان اهل منظومات ادبی شناخته شده است تا میان اهل معقولات فلسفی. پیر حسام‌الدین راشدی در «تذکره شعرای کشمیر» ۲۹ صفحه درباره محسن فانی و آثارش شرح داده است. (راشدی، ۱۳۴۶: ۱۰۴۵-۱۰۷۳) معروف‌ترین اثر فانی کشمیری «بنابه روایتی- «دبستان المذاهب» است که دایره‌المعارفی در باب مذاهب و ادیان مختلف به‌شمار می‌رود.^(۴) (رک: صفا، ۱۳۷۰، ج ۵/۳: ۱۴۸۵)

محسن فانی از حکمای الهی است که همانند بسیاری از حکمای الهی عصر صفوی، عمر خود را در شبه قاره هند سپری کرده است. او خوشاوند و شاگرد ملا یعقوب صرفی کشمیری و استاد غنی کشمیری و از مصاحبان شاهزاده داراشکوه^(۵) (مقتول به سال ۱۰۶۹ه/ ۱۶۵۹ م) بوده و مدتی نیز در اله‌آباد منصب صدارت داشته است. وی پس از مرگش در صحن بیرون خانه خود، در نزدیکی خانقاه داراشکوه (ملاشاه) به خاک سپرده شد. تاریخ فوت وی را ۱۰۸۱ه/ ۱۶۷۰ م می‌دانند. فانی، جدای از آثار منظوم، به سال ۱۰۷۵ ق کتابی باعنوان «اخلاق محسنی» یا «اخلاق عالم‌آرا» نگاشت که به‌محی‌الدین شاه عالم‌گیر اورنگ‌زیب (۱۰۱۸-۱۰۶۸ ق) اهداء شده و در آن نظریاتی تأسیسی دارد و این نشان می‌دهد در علوم معقول نیز پایه‌ای بلند داشته است. با این وجود، نام وی در کتب تاریخ فلسفه و حکمت اسلامی، همواره غایب بوده است. کتاب در چارچوب همان سه‌گانه معروف حکمت عملی به نگارش

درآمده است، اما حاوی مطالبی است که خاص فانی کشمیری به‌شمار می‌رود.

فانی کشمیری در بخش تهذیب‌الاخلاق، بعد از شرح فضایل چهارگانه و سعادات مرتبط با آنها می‌گوید: «جمهور حکما اتفاق کرده‌اند که فضایل علمی و عملی که موجب شرافت نوع بشر و باعث امتیاز این نوع از انواع دیگر می‌گردد، در این جنس منحصر است و تا نفس انسانی به جنسی از این اجناس موصوف نباشد، از افق نوع انسانی دور است و از قرب جوار حضرت ربانی مهجور. چون ایمن ملکات ملکیه را حاصل نماید، به ذروه قدس که مقام ملائک کرام است، برآید. و بعد از دریافت این سعادت و ادراک این شرافت، فی حدّ ذاته، مستحق نیایش و مستعد ستایش می‌شود.» (فانی کشمیری، ۱۹۸۲: ۱۶)

او در بخشی از «صناعت اخلاق» به‌نظر غزالی درمورد خیریت اوساط (خیر الامور اوسط‌ها) اشاره کرده و معتقد است اسعادت جاودانی و کرامت آن جهانی موقوف بر آن است که در این عالم فانی، قلب انسانی از آثار امکانی و عوارض آمال و امانی سالم ماند، و بر جاده استقامت قائم. و سلامت و استقامت او در آن است که به مستلذات فانیه و متمنیات امکانیه، در هیچ‌وقت التفات ننماید و از لباس تجرد و تفرّد که پیش از تعلقات جسمانی در جوار حضرت ربانی داشته، بر نیاید.» (همان: ۴۴-۴۵)

بودن معطوف به آن‌سوی جهان

آنچه فانی مورد نظر آورده، نوعی بودن معطوف به آن‌سوی جهان است که پیشتر گفتیم امکان‌های فهم انسانی را تعیین می‌کند؛ به همین جهت هم «صناعت اخلاق» و «حکمت عملی» در نظر وی، اساساً به درون Polis محدود نمی‌شود، بلکه حیات فانی در مدینه، مقدمه‌ای برای حیات باقی است. جالب توجه است که در چنین نظام معنایی‌ای، ارسطونیز ارسطوی یونانی نیست و با همین برداشت است که فانی می‌آورد: «ارسطوطالیس در کتاب سقوماجیا گفته که ناموس اکبر من عدالله تواند بود.» (همان: ۵۸) به هر حال آنچه فانی کشمیری از حکمت عملی افاده می‌کند، صنعتی است که توسط آن، شرایط هستن انسانی به‌سوی حق متحقق می‌شود. بر همین اساس می‌گوید:

ذات انسان که شبیه است به آئینه صاف رو به هرکس که کند صورت او می‌گیرد. (همان: ۶۷)

اندیشه

مدرسه تابستانی موسسه حکمت



به همت گروه کلام و فلسفه دین موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، دومین مدرسه تابستانی در حوزه علم و دین با موضوع «الاهیات و نظریه تکامل» برگزار می‌شود. در این مدرسه تابستانی نسبت بین خداباوری به‌عنوان باور اصلی ادیان و نظریه تکامل که امروزه در زیست‌شناسی بدان پرداخته می‌شود، بررسی می‌شود. آشنایی با تقریر رایج نظریه تکامل و رویکردهای مختلف درموردنسبت‌میان این دو حوزه‌ونیز کاربست‌های نظریه تکامل در الاهیات معاصر، از نتایج شرکت در این دوره است. علاقه‌مندان درصورت تمایل می‌توانند درخواست ثبت‌نام را کلیک کنند تا به فرم ورود اطلاعاتمنتقل شوندودرخواست‌خودرا تکمیل کنند. کسانی که نتوانستند فرم اصلی را پر کنند، رزومه خود را به آدرس TESS@IRIP.ir ایمیل کنند تا مورد بررسی قرار گیرد. هزینه ثبت‌نام در این دوره ۱۰ هزار تومان است.

و به معاونت یکدیگر مربوط است، حکمت الهی مقتضی آن شد که آدمیان در همم و آرا مختلف باشند، تا هریک به صنعتی و حرفتی اشتغال نمایند... چه اگر همه به یک کار مشغول شوند، از قاعده معاونت بیرون روند و نیز صناعات دیگر معطل ماند و یک صنعت همه را به مطلب نرساند.» (همان: ۱۶۱)

حاکم سیاست عظمی

کشمیری بسیاری از اختلافات موجود در جامعه، از جمله فقر و غنا را بر همین اساس توضیح می‌دهد و بنیاد تمدن نیز بر همین محدودیت‌های نهفته در ذات انسان استوار است. تمدن (مشتق است از مدینه، و مدینه موضع اجتماع جمعی که به انواع صنعت‌ها و اقسام حرفت‌ها معاونت یکدیگر کنند و در تعیش امداد هم نمایند، بنابراین، اختلاف‌های موجود در مدینه، سبب بقای آن است؛ اما درصورتی که مورد تدبیر و سیاست باشد، وگرنه «سبب نزاع افراد بشر و عدم انتفاع از یکدیگر باشد.» و اگر چنین شد، این سیاست، «سیاست عظمی» نام دارد. (همان: ۱۶۲)

سیاست عظمی، نیاز به یک حاکم دارد که احکام عدالت را اجرا کند. چنین کسی را «قدمای حکما، صاحب ناموس، و احکام او را ناموس خوانند. متأخرین این شخص را نبی و شارع و احکام او را شریعت نامند.» چنان که مشخص است، سیاست در معنای عام مورد نظر است و بنابراین سیاست حکیم و سیاست نبی و شارع، در اصل دارای یک هدف است. زیرا در هر دو مورد، حاکم باید طبق قواعد عقل و شرع سیاست کند. پس «حاکم شخصی است که به تأیید الهی موبد بود. تا او را تکمیل افراد انسان و نظام مصالح ایشان میسر شود؛ و حکما اینچنین کسی را ملک علی‌الاطلاق خوانند و احکام او را صناعت ملک‌داری و اهل اسلام او را امام گویند. و قانون، او را امامت و افلاطون او را مدبر عالم نامد و ارسطو انسان مدنی خواند.» (همان: ۱۶۲)

پی‌نوشت:

- البته دشتکی یک‌جا به شباهت تدبیر منزل و سیاست مدن اشاره کرده و می‌گوید نسبت صاحب منزل به منزل و اهلهش، مثل نسبت ملکست به مدینه و سکان آن. پس صاحب منزل با اهلهش اگر در سلوک مسلوک دارد، منزلش انتظام ماند[=گیرد؟] و... بعد با کنایه که شاید متوجه شاه وقت باشد، آورده «والحر تکفیر الاشاره و فی الاشاره بشاره و کفایه.» (دشتکی، نسخه خطی ۴/۲۶۴-۱۰ دانشگاه: ۲۳)
- فصل‌های مقاله دوم که «فی‌علم تدبیر المنزل» نام دارد، عبارتند از «فی‌اسباب الاحتیاج الی المنزل، فی کیفیه التصرف فی‌الاموال و المدخل، فی کیفیه سیاسه‌الاهل، فی کیفیه سیاسه‌الاولاد، فی کیفیه سیاسه‌الخدم» و فصل‌های مقاله سوم باعنوان «فی‌علم تدبیر المُلک» که در باب سیاست مدن است، عبارتند از «فی بیان حاجه الی تمدن، فی تفصیل مایحتاج الی المدینه، فی بیان ما علی کل واحد من ارکان المدینه، فیما علی السلطان من الوظائف، فی عدد وظائف خدام السلطان، فیما يتعلق بالمرحبه، فی کیفیه معاشره الناس» (نسخه خطی ۳۴۵۶ رضوی: ۲۶۴-۲۶۵)
- Tübingen Library of Berlin
- درمورد نویسنده دبستان المذاهب اتفاق نظر وجود ندارد. کربن این اثر را از موبدشاه دانسته است (کربن، ۱۳۹۰: ۵۶۱) اما مصحح خود این اثر معتقد است نویسنده یکخسرو، اسفندیار فرزند آذرکیوان است. (دبستان المذاهب، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۷)
- ذبیح‌الله صفا این اثر را به فانی کشمیری منتسب کرده است. داراشکوه پسر ارشد شاه‌جهان پادشاه تیموری هندوستان و ارجمند بانو بیگم و پدر بزرگ او جهانگیر پادشاه (حکومت ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ ق) بود. (رک: نوشاهی، ۱۳۸۱: ۱۸۰)
- داراشکوه شاهزاده‌ای عارف، مشرب و اهل حکمت و ادب بود که با عرفایی نظیر فانی ارتباط بسیار داشت. در مقابل نظریات داراشکوه، عارفان سرآمد نقشبندیه مقیم سرهند قرار داشتند که افکار داراشکوه را تخطئه می‌کردند؛ فردی نظیر شیخ‌احمد سرهندی مجدد الف ثانی (۹۷۱-۱۰۳۴ ق) در مقابل نظریه وحدت وجود، نظریه وحدت شهود را مطرح کرده و گفته بود: «ما را به نص کار است نه به فص، فتوحات مدینه‌ای در فتوحات مکیه» مستغنی ساخت. (سرهندی، ۱۹۸۱: ۱۴۷)
- اکثر اشعاری که فانی در این کتاب آورده، خود سروده و در این موارد، اشعار خود را با عبارت «لمولفه عفی عنه» متمایز کرده است.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

اراده انسانی و شرط تغییر هستن آدمی

تغییر شرایط هستن آدمی زمانی محقق می‌گردد که اراده انسانی را سازنده ساخت امانی وی درنظر آوریم. به بیان دیگر، آدمی با نحوه بودنش در جهان، امکانات خویش را نیز طرح می‌افکند و به این طریق مستعد نوعی حرکت در وجود است؛ از این جهت فانی کشمیری نیز مطابق با حکمای الهی، اراده انسانی را در حکمت عملی و تهذیب اخلاق، عنصری اساسی درنظر آورده است. برای این منظور، انسان باید ابتدا به این درک برسد که باید از جهان محدود و خانه بسته خود بیرون بیاید و این امر توسط حکمت الهی محقق می‌شود:

این خانه آب و گل نه جای دل ماست سر منزل اهل دل ازین خانه جداست/ کس غیر حکیم ره به این خانه نبرد این خانه مگر از گل حکمت برپاست

سیاست مدینه درنظر فانی، سیاست همین خانه است «بر وجهی که مودی باشد به صلاح معاش و معاد جماعت که شریک باشند در مدینه.» با این وجود «این مدینه، نه مدینه‌ای است که عبارت از خانه‌ها، دکان‌ها، باغ‌ها وبستان‌ها باشد، بلکه مدینه اینجا به‌معنی اجتماع این جماعت است، هرجا که واقع شود. چه شهر و چه روستا، چه باغ و چه صحرا... و این است معنی آنکه حکما گفته‌اند انسان مدنی باطبع است.» (همان: ۱۵۷) فانی در این باره شعری که خود سروده است^(۶) را آورده:

سیاست عظمی، نیاز به یک حاکم دارد که احکام عدالت را اجرا کند. چنین کسی را «قدمای حکما، صاحب ناموس، و احکام او را ناموس خوانند. متأخرین این شخص را نبی و شارع و احکام او را شریعت نامند.» چنان که مشخص است، سیاست در معنای عام مورد نظر است و بنابراین سیاست حکیم و سیاست نبی و شارع، در اصل دارای یک هدف است. زیرا در هر دو مورد، حاکم باید طبق قواعد عقل و شرع سیاست کند. پس «حاکم شخصی است که به تأیید الهی موبد بود»



سیاست عظمی، نیاز به یک حاکم دارد که احکام عدالت را اجرا کند. چنین کسی را «قدمای حکما، صاحب ناموس، و احکام او را ناموس خوانند. متأخرین این شخص را نبی و شارع و احکام او را شریعت نامند.» چنان که مشخص است، سیاست در معنای عام مورد نظر است و بنابراین سیاست حکیم و سیاست نبی و شارع، در اصل دارای یک هدف است. زیرا در هر دو مورد، حاکم باید طبق قواعد عقل و شرع سیاست کند. پس «حاکم شخصی است که به تأیید الهی موبد بود»

عرفان حضرت پاک؛ غایت عالم خاک

در نظام معنایی محسن فانی، انسان اشرف مخلوقات است و تمامی اشیا و امکانات جهان باید به خدمت او درآید، نه اینکه او خود را بنده اشیا و چیزها کند. بنابراین در سیاست مدینه نیز، استخدام چیزها به جهت معاش، نمی‌تواند فارغ از هدف غایی برای رسیدن به معاد باشد. از این جهت حکمت عملی و سیاست مدنی، جهان معطوف به فراسوی جهان را مورد نظر دارد. زیرا اساسا هدف آمدن انسان به «عالم خاک» و خلقت آدمی، «عرفان حضرت پاک» است و سیاسی که از این عرفان غفلت کند، از هدف خلقت آدمی غفلت کرده است. سیاست انسانی، در گرو آگاهی به این هدف غایی است و با همین آگاهی است که انسان از غرق شدن در تقیدات جهان‌مندانه خویش می‌رهد.

معاونت انسان‌ها با یکدیگر نیز با عطف توجه به این آگاهی باید صورت بندد؛ زیرا علت معاونت انسان‌ها نیز به جهت تقیدات و محدودیت‌هایی است که حیات آنها در جهان برایشان آفریده است: «چون انتظام امور معاش افراد بشر به معاونت هم منوط،